

مروری بر نتایج رسمی انتخابات ریاست جمهوری رژیم

محمود بهنام

در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی، که دور نخست آن در ۲۷ خرداد گذشته برگزار شد، نیز مانند دیگر نمایشهای انتخاباتی حکومت در سالهای اخیر، توجه همگان، پیش از هر چیز، معطوف به نسبت مشارکت بود. همه سرمداران رژیم و تمامی جناحها و دستجات حکومتی، به رغم رقابتهای و دعوای درونی، در پی آن بودند که با کشاندن مردم به پای صندوقهای رأی و با بالا بردن میزان مشارکت، به هر ترتیب، پایگاه اجتماعی و مشروعیتی برای نظام حاکم دست و پا کنند. اپوزیسیون هم، که بخش غالب آن این انتخابات را تحریم کرده بود، طبعاً میخواست که با توجه به نسبت پایین مشارکت، رویگردانی مردم از حکومت و ماهیت غیردموکراتیک انتخابات ساخته و پرداخته آن، باری دیگر، آشکار و عیان شود. قدرتها و ناظران خارجی هم، با نظر داشت بحرانهای سیاسی گریبانگیر حکومت اسلامی در داخل و در عرصه بینالمللی، همراه با پیگیری مسئله تعیین «برنده» این انتخابات، میزان شرکت در آن را نیز تعقیب می کردند.

نسبت مشارکت

برای تعیین میزان مشارکت در این انتخابات، آمار واجدین شرایط شرکت در آن لازم است. و نخستین مشکل هم از همین جا آغاز می شود که، در این باره، مثل غالب موارد دیگر، هم رقم مورد اتفاق و قابل اتکائی وجود ندارد. تعداد حائزین شرایط شرکت در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری، چهار سال پیش، رسماً حدود ۴۲/۱ میلیون نفر اعلام شده بود در حالی که، در همان هنگام، رقم ۴۴/۵ میلیون نفر هم مطرح می شد. در انتخابات هفتمین دوره مجلس رژیم، در اسفند ۱۳۸۲، وزارت کشور بر مبنای برآورد «مرکز آمار ایران»، تعداد دارندگان حق رأی را بیش از ۴۶/۳ میلیون نفر اعلام داشته بود، لکن این رقم مورد توافق شورای نگهبان، که «ناظر» و، در واقع، همه کاره انتخابات در سالهای گذشته بوده و هست، قرار نگرفته بود. در انتخابات ۲۷ خرداد گذشته، آمار اعلام شده از سوی وزارت کشور حدود ۴۶/۸ میلیون نفر بود در صورتی که در برخی مطبوعات، نزدیک به ۴۸ میلیون نفر گزارش شده بود. با در نظر گرفتن رشد جمعیت و تعداد «رأی اولی»ها در این انتخابات عده واجدین شرایط مسلماً بیش از ۴۷ میلیون نفر برآورد می شود.

بر پایه گزارش نهائی «ستاد انتخابات کشور» مستقر در وزارت کشور، کل رأی مأخوذه در داخل کشور در دور اول انتخابات حدود ۲۹/۳ میلیون رأی بوده و، بر مبنای رقم ۴۶/۸ میلیون نفر واجدین شرایط، نسبت مشارکت حدود ۶۲/۶ درصد بوده است. هر گاه

تعداد حائزین شرایط را بیش از مبنای رسمی فوق بدانیم، میزان مشارکت اعلام شده هم، طبعاً، به همان نسبت پایین می آید. در انتخابات قبلی ریاست جمهوری نسبت مشارکت حدود ۶۶/۶ درصد اعلام گردیده بود.

به دلیل عدم دسترسی به آمار و اطلاعات لازم و نبود نظر سنجیهای مستقل مرسوم، برآورد میزان واقعی مشارکت در این رأی گیری دشوار است. اما، چنان که از مشاهدات عینی و گزارشهای ناظران مستقل و خبرنگاران خارجی بر می آید، نسبت مشارکت در این انتخابات کمتر از انتخابات دوره قبلی و بیشتر از انتخابات مجلس هفتم بوده است. یعنی این که تحریم نیروهای اپوزیسیون، آن طوری که انتظار می رفت، کارساز نبوده است و رژیم حاکم توانسته است، به هر صورت، تعداد بیشتری از رأی دهندگان، در مقایسه با انتخابات پانزده ماه پیش، را به پای صندوقهای رأی بکشاند. بدیهی است که تخلفات و تقلبات گسترده در این رأی گیری هم نه فقط در ترکیب رأی استخراج شده بلکه در کل رأی اعلام شده و بالا بردن میزان شرکت نیز موثر بوده است که بعداً به آن پرداخته می شود.

نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم، در ضمن، اولین از این نوع انتخابات در جمهوری اسلامی بود که به دور دوم کشیده شد. اما اگر دخالتهای بیش از پیش شورای نگهبان در تعیین «صلاحیت» و اعلام فهرست نهائی نامزدها را هم یک «مرحله» از انتخابات به حساب آوریم، در واقع، تمامی انتخابها در رژیم دو مرحله ای است و، بنابراین، انتخابات ۲۷ خرداد هم به «مرحله سوم» کشیده شده است. در هر حال، در دور دوم این رأی گیری که، یک هفته بعد، در ۳ تیر انجام گرفت، کل رأی مأخوذه در داخل کشور، طبق گزارش نهائی «ستاد انتخابات»، حدود ۲۷/۹ میلیون رأی، و درصد مشارکت نیز ۵۹/۶ بوده است. لکن بر اساس شواهد و گزارشهای مستقل، میزان شرکت در این دور بسیار کمتر از دور اول و زیر ۵۰ درصد واجدین شرایط بوده است.

اگر تعداد دارندگان حق رأی و تعداد شرکت کنندگان را، طبق آمار و ارقام رسمی خود رژیم مبنای قرار دهیم، تعداد غایبان که در انتخابات قبلی ریاست جمهوری حدود ۱۴ میلیون و در انتخابات مجلس هفتم بیش از ۲۳ میلیون نفر بوده، در انتخابات اخیر بین ۱۸ و ۲۰ میلیون نفر بوده است. یعنی این که، با فرض پذیرش آن ارقام نیز، حدود ۲۰ میلیون از افراد دارای حق رأی (بالای ۱۵ سال) اساساً از هر نوع نمایش انتخاباتی رژیم رویگردان هستند.

از لحاظ تعداد آرای باطله نیز، این انتخابات، افزایش شدیدی را نشان می دهد: مطابق آمار رسمی، کل آرای «باطله مأخوذه» در داخل کشور، در مرحله اول بیش از ۱/۲ میلیون و در مرحله دوم حدود ۶۶۰ هزار رأی بوده است، در حالی که در انتخابات دوره های هفتم و هشتم ریاست جمهوری، این تعداد، به ترتیب، حدود ۲۴۰ هزار و ۴۸۰ هزار رأی اعلام شده بود و در انتخابات مجلس هفتم هم کل آرای باطله در سطح کشور اصلاً ارائه نشده بود.

استانها و شهرستانها

بررسی ارقام اعلام شده «ستاد انتخابات» در سطح استانها و شهرستانها، تصویر نسبتاً آشکاری از میزان شرکت و، همچنین، تخلفات و تقلبات رایج، به دست می دهد هر چند که نبود امکان دسترسی به منابع و داده های کافی، ارزیابی های دقیق در این سطح را نیز غالباً دشوار می سازد.

طبق ارقام رسمی، بیشترین نسبت مشارکت، در بین ۳۰ استان کشور، در استان ایلام (حدود ۸۰ درصد) و بعد به ترتیب در استانهای خراسان جنوبی و کرمان (حدود ۷۸ درصد) بوده است. استان کرمان با نزدیک به ۷۸ درصد، بیشترین میزان مشارکت در دور دوم را نیز به خود اختصاص داده است.

بر اساس همان ارقام، استان کردستان با نسبت ۳۷ درصد در دور اول و ۲۵ درصد در دور دوم، پایین ترین درصد مشارکت را در سطح استانها ثبت کرده است. بعد از آن نیز، استان آذربایجان غربی (با ۴۴ درصد در دور اول و ۳۷ درصد در دور دوم) و استان آذربایجان شرقی (۵۱ درصد و ۴۶ درصد) قرار داشته اند.

بالاترین میزان مشارکت در میان شهرستانها، بر مبنای آمار اعلام شده، در شهرستانهای جاجرم (خراسان شمالی) (۹۷ درصد و ۸۸ درصد) و پاکدشت (استان تهران) (۹۶ درصد و ۹۲ درصد) در دور اول و دوم بوده است. پایین ترین درصد مشارکت نیز در شهرستانهای مهاباد (۱۷ درصد و ۱۵ درصد) و بوکان (۲۰ درصد و ۱۲ درصد) بوده است که هر دو در استان آذربایجان غربی واقعند.

اما مسئله قابل توجه دیگر، حوزه هایی است که نسبت مشارکت در آنها بیش از صد درصد واجدین شرایط حوزه اعلام گردیده است. از آنجا که در نظام انتخاباتی ایران، کارت یا سچل انتخاباتی وجود ندارد و رأی دهندگان می توانند در هر حوزه ای که می خواهند رأی خود را به صندوق اندازند، این امر در مورد برخی حوزه ها و خصوصاً در شهرهای سیاحتی و زیارتی قابل توجه است. مثلاً بخشی از ساکنان شهر تهران که روز جمعه به هواخوری و کوهنوردی و یا

به زیارت «شاه عبدالعظیم» می‌روند، رأی‌های خود را نیز در حوزه «شمیرانات» یا «شهرری» می‌دهند و بنابراین تعداد آرای مأخوذه در این حوزه‌ها بالا می‌رود و، قاعدتاً، به همان نسبت نیز از تعداد آرای تهران کاسته می‌شود. در انتخابات اخیر، در هر دو مرحله، نسبت مشارکت در شمیرانات حدود ۸۰ درصد و در شهر ری حدود ۲۱۶ درصد اعلام گردیده است. هر چند که این مسئله زمینه را برای تقلبات و رأی‌سازیه‌ها مساعدتر می‌سازد، ولی اگر در برخی حوزه‌ها هم توجه‌پذیر باشد، در بسیاری از جاهای دیگر چنین نیست. چنان که مثلاً، در دیگر حوزه‌ی مجاور شهر تهران، در رباط کریم، نیز نسبت مشارکت در هر دو مرحله حدود ۱۳۰ درصد گزارش شده است.

اما میزان شرکت در شهر تهران و استان تهران، یکی دیگر از «معما»های انتخابات مورد بحث است که، به نوبه خود، صحت آن را زیر علامت سؤال می‌گذارد. بر پایه گزارش رسمی و همچنین شواهد موجود، نسبت مشارکت در دور دوم نسبت به دور اول، در اغلب حوزه‌ها پایین آمده است. لکن در شهر و استان تهران (و نیز در استانهای اصفهان، سمنان، قم، گیلان و مازندران، و تعدادی از شهرستانها) این نسبت بالا رفته است. در استان تهران تعداد آرای استخراج شده در دو مرحله، از ۵/۲ میلیون به حدود ۵/۴ میلیون رأی، و درصد مشارکت از ۶۳ به ۶۵ افزایش یافته است. در شهر تهران (و نه «تهران بزرگ» که شامل اسلامشهر و شمیرانات و ری هم می‌شود) هم، طبق آمار دولتی، آرای مأخوذه از حدود ۲/۸ میلیون به نزدیک ۳ میلیون رأی و نسبت مشارکت از ۵۱ به ۵۳ درصد رسیده است. در «تهران بزرگ» هم، مطابق همان آمار، بر تعداد کل رأی‌ها از یک مرحله به مرحله دیگر حدود ۱۶۰ هزار رأی افزوده شده و به بیش از ۳/۶ میلیون رأی بالغ شده است. در حالی که در انتخابات پیشین ریاست جمهوری، که نسبت مشارکت در این حوزه هم بالای ۶۰ درصد اعلام شده بود، کل آرای مأخوذه حدود ۳ میلیون رأی بود. در شهر اصفهان هم، از جمله، همین ماجرا تکرار می‌شود و از دور اول به دور دوم، درصد مشارکت از ۵۶ به ۵۹ افزایش یافته و تعداد کل آرا به بیش از ۷۶۰ هزار رأی می‌رسد. شیراز نیز در زمره شهرهایی است که افزایش میزان مشارکت در دور دوم گزارش شده است. اما در مشهد، این نسبت که در مرحله اول ۷۲ درصد اعلام گردیده بود، در مرحله دوم به ۶۷ درصد پایین آمده است. رشت نیز شاهد افت میزان مشارکت در فاصله بین دو مرحله بوده است. در این فاصله، درصد مشارکت در تبریز هم از ۴۶ به ۴۵ درصد و در ارومیه از ۴۷ به ۴۱ درصد افت کرده است. در سمنان که میزان مشارکت در دور اول حدود ۳۳ درصد اعلام شده بود، در دور دوم به ۲۰ درصد کاهش یافته است. در این زمینه، شهر کرمانشاه هم افت محسوسی را نشان می‌دهد، اگر چه نسبت مشارکت در آنجا بالای ۵۰ درصد گزارش شده است.

خارج از کشور

در حالی که آمارهای رسمی رژیم حاکی از روند نزولی مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری در داخل کشور، حداقل در هشت سال گذشته، است، همان آمارها بیانگر آنست که در این دوره تعداد شرکت‌کنندگان در خارج از کشور بالا رفته است! بر پایه گزارش «ستاد انتخابات» کل آرای مأخوذه در ۹۳ شعبه خارج کشور، در مرحله اول حدود ۸۴ هزار و در مرحله دوم حدود ۷۶ هزار رأی بوده است. طبق همان منبع، مجموع آرای مربوط به شعب خارج کشور، در انتخابات سال ۱۳۷۶ حدود ۶۸ هزار و در انتخابات سال ۱۳۸۰ نزدیک به ۷۴ هزار رأی بود. هر چند که بخشی از رأی‌دهندگان خارج را مأموران، کارمندان و حقوق‌بگیران خود جمهوری اسلامی تشکیل می‌دهند که خواهان و یا، به هر ترتیب، ناگزیر به شرکت در رأی‌گیری هستند، اما این افزایش تعداد آرا در حالی صورت می‌گیرد که در انتخابات اخیر بخش بزرگتری از اپوزیسیون آن را تحریم کرده بود! بر پایه همان گزارش، در انتخابات ۳ تیر امسال هم حدود ۵۷ درصد آرای (صحیح) مأخوذه در خارج کشور به نام هاشمی رفسنجانی و قریب به ۴۰ درصد آنها نیز به نام احمدی‌نژاد بوده است.

توکیب آرا

چنان که از گزارش «ستاد انتخابات» راجع به نتایج شمارش آرای داخل کشور بر می‌آید، از مجموع حدود ۲۸/۱ میلیون رأی (صحیح) دور اول، رفسنجانی با حدود ۶/۲ میلیون رأی (۲۲ درصد آرا) در ردیف اول و محمود احمدی‌نژاد با حدود ۵/۷ میلیون رأی (۲۰ درصد) در ردیف دوم جای داشتند. مهدی کروبی با حدود ۵ میلیون رأی (۱۸ درصد)، محمد باقر قالیباف (۱۴/۵ درصد)، مصطفی معین (۱۴/۴ درصد)، علی اردشیر لاریجانی (۶/۲ درصد) و محسن مهرعلیزاده (۴/۶ درصد) در ردیفهای سوم تا هفتم بودند.

با یک محاسبه سرانگشتی معلوم می‌شود که، طبق این نتایج، مجموع آرای مربوطه به کاندیداهای خارج از جناح خامنه‌ای، یعنی نامزدهای به اصطلاح «مصلحت‌طلب»، «میان‌رو» و «اصلاح‌طلب»، بالغ بر ۱۶/۵ میلیون رأی است که با ۵۹ درصد کل آرا در اکثریت، و همه کاندیداهای وابسته به جناح خامنه‌ای (احمدی‌نژاد و قالیباف و لاریجانی) با مجموع ۱۱/۵ میلیون رأی و یا ۴۱ درصد کل آرا، در اقلیت قرار دارند. لکن در فاصله یک هفته، در دور دوم انتخابات، این نسبت آرا در سطح کشور یکباره وارونه می‌شود: مطابق نتایج مرحله دوم، از کل آرای (صحیح) حدود ۲۷/۲ میلیون رأی در داخل، احمدی‌نژاد با ۱۷/۲ میلیون رأی، یا نزدیک به ۶۲ درصد آرا، «برنده» انتخابات می‌شود و رفسنجانی با حدود ۱۰ میلیون رأی، یا حدود ۳۶ درصد آرا، از وی عقب می‌ماند.

با فرض صحت تعداد و ترکیب آرای اعلام شده در دور نخست، اگر همه رأی‌دهندگان به قالیباف و لاریجانی در این دور، در مرحله دوم به احمدی‌نژاد رأی داده باشند و، علاوه بر آن، تمامی رأی‌دهندگان به کروبی هم در مرحله دوم رأی خود را به رقیب رفسنجانی داده باشند (یعنی ۵ میلیون رأی ثبت شده به نام کروبی هم به مجموع ۱۱/۵ میلیون رأی مربوط به جناح خامنه‌ای اضافه شود) باز هم ۱۷/۲ درصد میلیون رأی برای احمدی‌نژاد حاصل نمی‌شود. گذشته از این، باید گفت، که خود این فرض، یعنی جابه‌جایی و انتقال تمامی آرا از یک کاندیدا به کاندیدای دیگر در داخل یک جناح و، به طریق اولی، به جناح مقابل، با واقعیت انطباق ندارد. زیرا که، در شرایط حاکم بر ایران، اولاً بخش محدود و معینی از رأی‌دهندگان و خانواده‌هایشان جزو «ابواب جمعی» نهادها و بنیادهای تحت کنترل و یا وابستگی و جیره‌بگیری این یا آن کاندیدا هستند و به غیر از «ولی نعمت» خود سهولت به فرد دیگری رأی نمی‌دهند. ثانیاً، در این انتخابات نیز مثل گذشته، تعدادی از شرکت‌کنندگان هم رأی خود بر مبنای احساس «همشهریگری»، «ولایت‌گرایی» و یا «حمیت قسمتی» به صندوقها ریخته‌اند و، بنابراین، براحتی رأی خود را به کاندیداهای رقیب منتقل نمی‌کنند. آمار رسمی نتایج این انتخابات هم گواه آنست که همه نامزدها، به غیر از مصطفی معین، در شهر و استان زادگاه خود بیشترین آرا را به نام خود کرده‌اند: مهر علیزاده که نفر آخر مرحله نخست انتخابات در کل کشور بوده، در استانهای اردبیل و آذربایجان شرقی و غربی نفر اول در آمده است، لاریجانی در مازندران اول شده، قالیباف در مشهد، خراسان رضوی و شمالی جلوتر از دیگران قرار گرفته است و... علاوه بر اینها، همان طور که قبلاً اشاره شد، تعداد کل شرکت‌کنندگان هم، مطابق ارقام دولتی، در دور دوم نسبت به دور اول کاهش یافته است.

استفاده از رأی، به صورت سلبی و منفی، یعنی در مخالفت با یک کاندیدا یا جناح حکومتی و رأی دادن به منظور جلوگیری از پیروزی آنها، در این انتخابات هم وجود داشته و به صورت تیغ دو لبه عمل کرده است، نفرت و بیزاری از رفسنجانی در میان توده مردم به اندازه‌ای گسترده و عمیق است که بخشی از شرکت‌کنندگان در انتخابات برای ابراز مخالفت خود به رقیب او رأی داده باشند. متقابلاً، وحشت و انزجار از احمدی‌نژاد، (و به واسطه‌ی وی از خامنه‌ای) به حدی بوده است که آرای تعدادی از شرکت‌کنندگان در دور دوم را متوجه رفسنجانی کرده باشد. ولی این امر مسلماً در همه موارد صادق نیست و، به اصطلاح خود ملایان، «بغض معاویه» الزاماً به صورت، «حب علی» ظاهر نمی‌شود. وانگهی عدم شرکت در رأی‌گیری نیز خود شیوه دیگری از ابراز مخالفت با برخی نامزدها و یا همه نامزدهاست که بخش بزرگی از واجدین شرایط در این انتخابات در پیش گرفته‌اند. بنابراین، قطب‌بندی مشخصی که بین

رفسنجانی و احمدی‌نژاد بروز کرد به هیچ وجه نمی‌تواند به تنهایی توجیه‌گر تعداد و ترکیب آرا در دور دوم باشد

تخلفات و تقلبات

اعمال نظر و دخالت‌های غیر قانونی و تقلب به اشکال گوناگون در انتخابات، در زیر سایه حکومت اسلامی در ایران، از همان آغاز، به درجات متفاوت، رایج بوده و اصلاً تازگی ندارد. اما آنچه در انتخابات مورد بحث مطرح است، اینست که شدت و دامنه این تخلفات و تقلبات به اندازه‌ای بوده است که نتایج اصلی آن را، بطور جدی، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تقریباً همه نامزدهای انتخاباتی و وزارت کشور و وزارت اطلاعات و برخی دیگر از ارگانهای رژیم از وقوع تخلف و تقلب در ابعاد مختلف، سخن به میان آورده‌اند، و این فقط اختصاص به کاندیداهای بازنده چون قالیباف و معین و یا کروبی، که در نامه سرگشاده‌اش به «رهبر» پرده از روی بخشی از این فشارها و خلافکاریهای دستگاه‌های حکومتی زیر نظر خامنه‌ای برداشت، ندارد. رفسنجانی هم که نفر اول دور نخست درآمده بود، از این گونه دخالت‌ها و تخلفات برای تعیین سرنوشت آرا صحبت کرد و حتی ستاد انتخاباتی احمدی‌نژاد هم مدعی شد که وی، در مرحله نخست، بیشتر از رفسنجانی رأی آورده و نفر اول بایستی او باشد. در فاصله میان دو دور انتخابات، حامیان رفسنجانی از آیتالله فاضل لنکرانی هم استمداد کردند و وی با صدور فتوایی اعلام کرد که دادن رأی به صورت مکرر و یا با شناسنامه جعلی و یا خرید و فروش رأی، به لحاظ شرعی، «جایز» نیست. اما آیتالله در قم فراوان است و هر دسته و جناحی هم «مرجع» خود را دارند. چنان آیتالله مصباح یزدی که اساساً مقوله انتخابات را قبول ندارد، از «بسیجی‌ها» و حزب‌اللهی‌های مرید خود خواسته بودند که به نفع احمدی‌نژاد اقدام کنند. «میلیاردها تومان» به گفته رفسنجانی و ستاد انتخاباتی معین، در این انتخابات صرف خرید و جمع‌آوری آرا شده است و هر کدام از اعضای «بسیج» تحت فرمان سپاه پاسداران مأمور شده بودند که هر کدام دستکم ده رأی برای «کاندیدای مورد نظر» فراهم کنند. وزارت کشور که بارها در جریان انتخابات و یا بعد از آن از بروز تخلفات خبر داد و حجم آنها را در این رأی‌گیری «بیسابقه» اعلام کرد، نهایتاً تسلیم شورای نگهبان گمارده‌ی «رهبر» شد و از وقوع آنها جلوگیری ننموده و حتی از افشای مشخص آنها نیز پرهیز کرد.

آشکار است که وعده‌های بی‌پایه و تبلیغات انتخاباتی فریبکارانه نامزدها، که غالباً از شیوه‌های جدید تبلیغاتی هم بهره می‌گرفتند، در کشاندن گروهی از افراد به حوزه‌های اخذ رأی بی‌تأثیر نبوده است. پیداست که قطب‌بندی مذکور در سطور بالا در این زمینه تأثیرگذار بوده است. و بالاخره واضح است که فشارها و اجبارهای پنهان و آشکار در مورد شرکت

در انتخابات، به انحای گوناگون، در این رأی‌گیری هم وجود داشته است و، به علاوه، همه کاندیداها هم، کم و بیش، از شیوه‌های جمع‌آوری و جلب آرا، به صورت «فله‌ای» یا «قبیله‌ای» با به کارگیری نهادها و ارگانهای زیر کنترل خود، استفاده کرده‌اند. لکن دخالت مستقیم ارگانهای «بسیج» و سپاه پاسداران در این انتخابات، به نفع احمدی‌نژاد، یکی از ویژگیهای اصلی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری محسوب می‌شود.

این دخالت، که شمه‌ای از آن در نامه کروبی آمده و بخشهایی از آن بصورت پراکنده در مطبوعات داخلی و خارجی منتشر شده است، تحت هدایت «رهبر» و «بیت» او، با هماهنگی شورای نگهبان و به وسیله بخشی از نیروهای سپاه و «بسیج»، علاوه بر نیروهای «آبادگران»، «مؤتلفه اسلامی»، «کمیته امداد»، شهرداری و شورای شهر تهران و برخی حوزه‌های دیگر، ... به مرحله اجرا درآمده است. این مجموعه با بهره‌گیری از شگرد «حرکت با چراغ خاموش»، تنها دو روز مانده به موعد رأی‌گیری (۲۷ خرداد) نام «کاندیدای مورد نظر»، یعنی شهردار تهران، احمدی‌نژاد، را به اطلاع عناصر و نیروهای زیر فرمان و آماده حرکت رسانده است. این دخالت گسترده و سازمان یافته غیر قانونی، که می‌توان از آن به عنوان «کودتای انتخاباتی» به رهبری خامنه‌ای یاد کرد، رساندن «کاندیدای مورد نظر»، به هر ترتیب، به دور دوم رأی‌گیری و سپس «تسویه حساب» با رفسنجانی را آماج خود قرار داده بود.

بررسی و مقایسه آرای استخراج شده به نام احمدی‌نژاد در چند حوزه و شهر، به عنوان نمونه، آشکار می‌کند که، نه تنها رقم ۱۷/۲ میلیون رأی در مرحله دوم بلکه ۵/۷ میلیون رأی او در دور اول هم اساساً با پایگاه موجود این جناح و این کاندیدا، و ظرفیت «عادی» بسیج آنها، خوانائی ندارد. بر پایه ارقام رسمی دور اول، کروبی در ۱۲ استان و احمدی‌نژاد در ۹ استان، به عنوان نفر اول ثبت شده‌اند، لکن نسبت آرای استخراج شده به نام شهردار تهران، خصوصاً در اصفهان (۴۴ درصد)، یزد (۳۷ درصد)، قم (۵۳ درصد)، تهران (۲۹ درصد) و خراسان جنوبی (۳۵ درصد)، نه تنها با موقعیت این کاندیدای نسبتاً ناشناخته در خارج از تهران، و یا با ترکیب آرا در سطح کشور، بلکه با وضعیت سیاسی و اجتماعی مشخص این حوزه‌ها نیز همخوانی ندارد. مثلاً در استان اصفهان متأثر از نفوذ مذهبی و سیاسی منتظری (که انتخابات را تحریم کرده بود) و طاهری، «پیش‌کرده»های خامنه‌ای مجموعاً نزدیک به ۶۰ درصد، و احمدی‌نژاد به تنهایی ۴۴ درصد، کل آرای استان را به نام خود کرده‌اند. در شهر اصفهان، بیشترین تعداد آرای نفر اول انتخابات مجلس هفتم حدود ۱۵۶ هزار رأی بوده، در حالی آرای ثبت شده به نام احمدی‌نژاد در این حوزه در ۲۷ خرداد بیش از ۳۶۴ هزار و مجموع آرای کاندیداها وابسته به

جناح خامنه‌ای ۶۲۸ هزار رأی (یعنی حدود ۴ برابر) شده است.

در شیراز و رشت هم، در قیاس با بالاترین آرای دارودسته خامنه‌ای (آبادگران و مؤتلفه و...) در انتخابات مجلس هفتم، مجموع آرای سه کاندیداها این جناح، در مرحله اول، تقریباً ۲ برابر شده است، در حالی که این نسبت در مورد شهر مشهد نزدیک به ۳ برابر شده است. در شهر تهران نیز، آرای نفر اول مجموعه جریانات وابسته به جناح خامنه‌ای در انتخابات مجلس هفتم (غلامعلی حداد عادل، رئیس این مجلس) حدود ۸۹۰ هزار رأی بود، در صورتی که احمدی‌نژاد در این حوزه به تنهایی بیش از ۹۰۰ هزار و سه نامزد این جناح هم مجموعاً یک میلیون و ۳۴۰ هزار رأی به نام خود در آورده‌اند.

آنچه که در باره میزان غیر عادی و غیرواقعی آرای این جناح و بویژه حجم آرای احمدی‌نژاد، در دور اول انتخابات عنوان گردید، به طریق اولی، در مورد دور دوم نیز صادق است. به عبارت دیگر، نه تنها ارقام ۵/۷ میلیون و ۱۱/۵ میلیون، در مرحله اول، مورد سؤال است بلکه رساندن رقم ۱۱/۵ به ۱۷/۲ میلیون در دور دوم هم کاملاً مبهم و مشکوک است. هر گاه، مثلاً، یک یا دو میلیون رأی ساختگی و تقلبی برای کشاندن احمدی‌نژاد به ردیف دوم در مرحله نخست لازم بوده، در مرحله دوم رأی سازی و دستکاری بیشتری ضروری بود تا به رقم ۱۷/۲ میلیون (و مجموع آرای ۲۷/۲ میلیون) نائل شود. هیچ نقله یا سانسور سیاسی و اجتماعی توان چنین جابه‌جایی شدید در فاصله چند روزه را ندارد مگر «آسانسور» مخصوص شورای نگهبان که زمانی هم برای بالا بردن نسبت آرای خود رفسنجانی (در انتخابات مجلس ششم) کار می‌کرد.

اما مقصود اصلی دارودسته خامنه‌ای از اجرای طرح دخالت، در مرحله دوم، نه فقط یک سره کردن کار رفسنجانی و جلوگیری از بازگشت او به مسند ریاست جمهوری، و نه تنها نشان دادن یک «آدم» خامنه‌ای بر این مسند و بلکه، علاوه بر اینها، خلق «حماسه‌ای» دیگر برای بی‌اعتبار کردن هر چه بیشتر «حماسه دوم خرداد» و خاتمی بوده است. از این رو نیز، «برنده» اصلی این تشبثات انتخاباتی در ۲۷ خرداد و ۳ تیر، نه فردی به نام احمدی‌نژاد بلکه خود خامنه‌ای محسوب می‌شود. «رهبر» رژیم جمهوری اسلامی از یک «رویداد بزرگ تاریخی» و «صدا و سیما»ی رژیم هم از «حماسه سوم تیر» حرف می‌زند ولی، در واقع، مجموعه دخالت‌ها و اقدامات آنها در این مورد، یک کودتای انتخاباتی بوده که اسرار و ابعاد کامل و عوامل مشخص آن نیز بعداً برملا خواهد شد. اما توسل به کودتا از جانب آنها، و نیز سکوت و حتی تأیید آن به وسیله رقیبان و شریکان حکومتی، در حقیقت نوعی اعتراف به ضعف و درماندگی رژیم بوده و باقی مانده مشروعیت و قانونیت آن را بر باد خواهد داد.